

# استانبول ایرانیان<sup>۱</sup>

## قبرستان و مدارس ایرانیان در استانبول در قرن ۱۹/۱۳ق

(با تأکید بر برخی آیین‌های مربوط)

اسراء دوغان<sup>۲</sup>

با همکاری: مه‌ری آریانفر<sup>۳</sup>

همجواری ایران با قلمرو عثمانی، گسترش افکار روشنفکری، نزدیکی فرهنگی و وجود عتبات عالیات و کعبه شریف، از جمله دلایلی بود که باعث حضور تاریخی ایرانیان و غیره ایرانیان در قلمرو عثمانی شده بود. بر اساس اسناد و آثار باقیمانده در قرن ۱۳/۱۹ق، ایرانیان بسیاری در استانبول اسکان داشته‌اند. سؤال اصلی در باره سرنوشت آنان است. جواب به این سؤال در مقاله‌ی حاضر نمی‌گنجد و به زمان و کتب بسیاری نیاز دارد؛ اما گاه احادیث اسلامی فرد را برای عبرت آموزی به زیارت اموات و نیز یاد گرفتن تاریخ دعوت می‌کنند. خانه‌ی اموات همان قبرستان است و تاریخ خواندن نیز نیاز به سواد آموزی دارد که هر دو مبحث خود کتب تاریخی نانوشته و گاه تاریکند. لذا این مقاله در نظر دارد تا برخی اسناد باقیمانده از (امپراتوری عثمانی موجود در آرشیو دولت ترکیه) درباره قبرستان و مدارس ایرانیان در استانبول را بررسی کند. امید است روزی فرصتی پیش آید و نویسندگان این سطور بتوانند تمام سنگ قبرها و اسناد مدارس ایران در قلمرو عثمانی را بررسی کنند.

قبرستان ایرانیان در اسکودار<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> بخش اول این مقاله در مجله پیام بهارستان، ش ۴، س ۱۳۸۸ با عنوان استانبول، ایرانیان و کاروانسرای والده خان، توسط اسراء دوغان چاپ شده است.

<sup>۲</sup> دانشجوی تبعه ترکیه و دکترای دانشگاه تهران دانشکده الهیات گروه تاریخ تمدن کشورهای اسلامی.

[esra\\_dogan@hotmail.com](mailto:esra_dogan@hotmail.com)

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران دانشکده ادبیات.

<sup>۴</sup> این تاریخچه کوتاه برگرفته از مقاله - مفید و شیوای استاد خانم اسراء دوغان به نام پرفسور زکریا قرشون، درباره قبرستان ایرانیان است و البته مطالبی نیز به آن افزوده شده است. به اعتماد تلاش استاد فقید رفرنس‌های کتب فارسی این مقاله برای مطالعه بیشتر خوانندگان به نقل از مقاله قید شده است. برای مطالعه - بیشتر به این مقاله که به زبان ترکی استانبولی است، مراجعه شود. تحت نام: »

نام اسکودار در منابع جغرافیای تاریخی ایرانیان جایگاه خاص خود را داشته و در این کتب تکرار شده است. از جمله بدلیسی که مدتی در دربار دولت عثمانی خدمت کرده است در کتاب خود به نام شرف نامه (۸-۱۵۹۷) می‌نویسد: مولانا خسرو، عالم کامل میان شیوخ و علماء دوران سلطان محمد فاتح و قاضی استانبول، غلظه، اسکودار و مدرس مدرسه‌ی آیاصوفیه بود.<sup>۵</sup>

حسن بیک روملو نیز نوشته: هنگامی که در سال ۱۴۵۳م، سلطان محمد فاتح، استانبول را فتح کرد سربازان عثمانی قصبه‌ی غلظه، اسکودار، آخیولو و سیلیوری را فتح کردند.<sup>۶</sup> مؤلف احسن التواریخ (ترجمه‌ی مرسل اوز ترک، آنکارا) نیز نوشته: اسکودار در حافظه‌ی ایلچیان که از تبریز به پایتخت عثمانی می‌آمدند، جای خاصی داشت. همچنین در گزارش‌های چند منبع دوره‌ی صفویه بر این امر تأکید شده، و حوزه‌ی آبی داردانل در استانبول، نیز جزو دریای اسکودار قید شده است. مؤلف عالم آرای صفوی (شاه اسماعیل) می‌نویسد: شاه اسماعیل (۲۴-۱۵۰۱م) یک ایلچی به نام خلیل آغا روملو را به نزد سلطان بایزید دوم (۱۵۱۲-۱۴۸۱م) فرستاد. این ایلچی وقتی به کنار دریای اسکودار رسید تا از آنجا با کشتی به طرف اروپا برود، میهماندار او جایی برای اسکان به وی داد.<sup>۷</sup> وی همچنین می‌نویسد که وقتی برادرزاده‌ی یاووز سلطان سلیم به شاه صفوی پناهنده شد، شاه با وی دیدار کرد و گفت: به زودی به دیار روم حمله می‌کنم و از توقات تا دریای اسکودار را فتح خواهم کرد.<sup>۸</sup>

در سالنامه‌ی جهانگشای خاقان صاحبقرانیه آمده که سلطان سلیم آنگاه که می‌خواست به جنگ شاه اسماعیل برود، حرکت اردوی خود را با نهایت عظمت و شوکت از اسکودار آغاز کرد.<sup>۹</sup>

همچنین سیاح معروف، زین العابدین شیروانی - که هفت ماه در استانبول و در محله‌ی اسکودار اقامت داشته - در سیاحت نامه‌ی (۲۷-۱۸۲۶ م) خود به نام ریاض السیاحه و حدیقه السیاحه می‌نویسد: استانبول به چهار محله‌ی غلظه، قاسم، پاشا و اسکودار تقسیم می‌شود و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که ۴۰ هزار نفر آنها در اسکودار ساکن هستند. بنابر این حدود ۲۰ درصد جمعیت استانبول در اسکودار اقامت داشته‌اند.

وی همچنین در فصل اول گفتار اول کتاب خود نوشته است: اسکودار بندری عظیم و شهری کامل است. این شهر قسمتی از استانبول است و یک قبرستان به طول یک فرسخ و عرض نیم فرسخ دارد. در کنار هر مزار یک درخت سرو بلند رشد کرده که سر به افلاک می‌ساید و گل‌های نرگس زیادی بر روی قبور وجود دارد. . . .<sup>۱۰</sup> این قبرستان همان قبرستان قره‌جه احمد است که جزئی از قبرستان سید احمد دره سی است.

نکته دیگر آن است که اسکودار برای اغلب اقلیت‌ها نیز اهمیت داشته است، زیرا برخی اماکن مهم اقلیت‌ها مثل تکیه -ی ازبکان در سلطان تپه -ی اسکودار و تکیه -ی افغانی‌ها نیز در اسکودار بوده است. تکیه‌ی افغانی‌ها که در منابع به قلندرخانه<sup>۱۱</sup> ی افغانیان نیز مشهور است، محلی برای اسکان موقت دراویش افغانی

<sup>۵</sup> بدلیسی، شرف نامه، ایران، چاپ ۱۸۶۲. ص ۱۲۴.

Farsça Kaynaklara Göre Üsküdar'ın Tarihi ve Coğrafyası D R. Namik Musalı \Azerbaycan Milli ilimler Akademisi\ ,Üsküdar Sempozyumu,3. 5 Kasım 2006 Bildiriler C.II s 123

<sup>۶</sup> Rumlu, Hasan, Ahsenü't. tevârih (çev. Mürsel Öztürk), Ankara 2006.

<sup>۷</sup> عالم آرای صفوی، به کوشش یداله شکر، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۲۹.

<sup>۸</sup> همان، ص ۴۷۱.

<sup>۹</sup> مقاله از کتاب جهانگشای صاحب قرانیه، بیژن، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۹۰، نقل کرده است.

Cihangüflâ, Cihangüflâ. i Hâkan (mukaddeme ve peyvestha Dr. A. Müztar), «İslâmabad 1986. ,Üsküdar Sempozyumu,3. 5 Kasım 2006 Bildiriler C.II s 123

<sup>۱۰</sup> زین العبدین شیروانی تهران ۱۳۱۵ بستان السیاحه.

Bustânü's. seyâhat, Tahran 1315.

<sup>۱۱</sup> Salim Yorgancıoğlu, Üsküdar Dergâhlar›, İstanbul 2004, s. 75., Üsküdar Afganiler Tekkesi ve Haziresindeki Mezar Taşları s 427

بوده که به استانبول می‌آمدند. همچنین این تکیه مرکزی برای درویش مجرد بوده و درگاه اوغلان نیز نامیده می‌شد. قلندرخانه بودن آن نیز به تعبیری، حاکی از مجرد بودن درویش ساکن آن است.<sup>۱۲</sup>

این درویش منسوب به طریقت بهاء‌الدین نقشبند بودند. تکیه آنها قبرستانی دارد که سنگ قبرهای بسیاری در حظیره‌ی آن موجود است. وجود سنگ قبرهای قدیمی از قدمت این تکیه، حکایت دارد. به همین دلیل از ساختمان‌های دیگر شهر جدا بود. یکی از قوانین سال ۱۹۲۵م، بست نشینی در تکیه‌ها، زاویه‌ها و غیره را غیر قانونی اعلام کرد و در تاریخ ۱۹۵۶ این تکیه پس از وقف، با نام نعمان بیگ، ثبت شد. مقام شیخیت این تکیه در دست شیوخ نقشبندی بود و مؤسس و اولین بست‌نشین این تکیه، احمد ناصر افغانی الخراسانی (۱۲۱۰ق) می‌باشد. آخرین بست‌نشین آن نیز رسول مصطفی حسین افندی بود که در سال ۱۳۲۱ ق فوت کرد.<sup>۱۳</sup>

بنابر این اسکودار از گذشته منطقه‌ای مهم بوده و اقلیت‌هایی علاوه بر ایرانیان در آن سکونت داشتند و امتیازات خاص خود را داشته‌اند. نکته‌ی قابل ذکر آن که موضوع تکیه‌ی افغانیان<sup>۱۴</sup> و مجرد بودن ساکنان آن، بسیار شبیه به ایرانیان و سکونت‌شان در کاروانسرای والده خان می‌باشد.<sup>۱۵</sup> اما نکته‌ی مهمتر در مطالب بالا، نام اولین بست‌نشین تکیه‌ی افغانی‌ها یعنی سید احمد ناصر افغانی می‌باشد که احتمالاً "با انتخاب نام سید احمد دره‌سی برای قبرستان ایرانیان بی ارتباط نیست. با این تاریخچه مختصر به بحث اصلی باز می‌گردیم.

در سال ۱۸۵۱، تعداد تاجران ایرانی مقیم استانبول بر اساس آماری که نقل شده، ۲۴۳ نفر بوده که ۱۰۰ نفر آنها به تجارت توتون و ۱۱ نفر آنها نیز به تجارت در اسکودار و اطراف آن مشغول بوده‌اند. این آمار به طور حتم شامل همه‌ی ایرانیان نبوده؛ اما تجار افراد سرشناسی بودند که معمولاً "مالیات پرداخت می‌کردند و بیشتر سرشماری شده‌اند. این تجار در محله‌های قزلر آراغی، ینی چشمه، بیوک حمام، زینجر قاپو، آراسته قاپو و بیوک اسکله جوار و... فعالیت می‌کردند. اشخاصی چون "حاج علی آقا، مصطفی آقا، حسین آقا، کریم آقا، حاج محمود آقا، میرزا علی، حسین آقا حاج محمود، حاج اسماعیل آقا تجار تنباکو و حاج محمود آقا، سید آقا، شاکر افندی، قصاب حاجی علی آقا، حلواجی حسن آقا، احمد آقا، امینه خانم، عثمان آقا، عزت آقا، محمد آقا... تجار مالیات" از جمله‌ی این تجار بودند.<sup>۱۶</sup> در این خصوص سندی وجود دارد به شماره‌ی: «1/ ۱۲۶۷ / HR: 74/3603 İ

### سرورم حضرت صاحب دولت:

اصناف و تجار تبعه‌ی ایران که در محله‌ای بنام اسکودار و بشیک تاش در درسعادت (استانبول) مقیم هستند، یک قطعه دفتر در خصوص آنها، مشیر ضبطیه از جانب حضرت پاشا تنظیم و اعطا و مبنی بر فرمایش منظور عالی تقدیم شده است. بر این بیان تذکره‌ی ثنوری تقدیم می‌شود. سرورم سال ۱۲۶۷ فرمان: معروضه چاکرانه است:

این تذکره سامیه‌ی رسیده به دفتر آصفانه، مورد تعظیم است، به لحاظ شوکت حضرت ملوکانه تقدیم شده است و باز به صوب ثنابر اعاده شده است. در این باب هر امر و فرمان حضرت من له الامر است. سال ۱۲۶۷

تعدادی از اشخاص تبعه‌ی ایران که مدت مدیدی در علییه‌ی اسکودار و بشیک تاش در اماکن بازار مستاجر و تاجر تنباکو هستند:

<sup>۱۲</sup>. در استانبول هفت تکیه ی قلندرخانه موجود است. چهارتای آن منسوب به ازبکها(بلبل دره سی،سلطان تپه،سلطان احمد، ایوب)و دو تا به هندیها(سلطان احمد و آق سرای) و یکی دیگر نیز به افغانی ها تعلق دارد.

<sup>۱۳</sup>. Üsküdar Afganiler Tekkesi ve Haziresindeki Mezar Taşları Ömer Koçyiğit, Marmara Üniversitesi Üsküdar Sempozyumu, 3. 5 Kasım 2006 Bildiriler C.II s. 423

است همه سنگ قبرهای حزیره خوانده شده‌اند و در مقاله‌ای به نام عمر قوچ یگیت چاپ شده است.

<sup>۱۴</sup>. Mehmet Nermi Haskan, "Afganlar Tekkesi", Yüzyıllar Boyunca Üsküdar, İstanbul 2001, I, 399.

<sup>۱۵</sup>. نک: مقاله‌ی خانم دوغان، اسری، استانبول ایرانیان و کاروانسرای والده خان، بهارستان، ش ۴، ۱۳۸۸.

<sup>۱۶</sup>. برگرفته از سند (اسناد سراسری عثمانی) به نام اراده‌ی خارجیجه، به شماره:

(اسامی آنها و محل مغازه‌ی آنها یکی یکی در صفحه‌ی اول قید شده است.)  
تعدادی از تجار تبعه‌ی ایرانیه که در داخل خانات در سعادت (استانبول) مقیم و مستاجر هستند.  
(اسامی و محل مغازه‌ی آنها در صفحه دوم قید شده است.) موجود است.

اگر ما به آمار بالا افراد شاغل در پست‌های اداری سفارت ایران، بیمارستان‌ها، مکتب‌ها و... را اضافه کنیم، متوجه می‌شویم که ایرانیان زیادی در استانبول سکونت داشتند. دولت عثمانی به آنها اجازه داده بود تا مسجدی در کاروانسرای والده خان بسازند و برای دفن مردگانشان محلی در سید احمد دره‌سی در اسکودار و غیره اختصاص داده بود.

این درخواست‌ها گاه به همت برخی بزرگان و گاه نیز از طرف یک گروه مطرح می‌شد. به طور مثال در سفرنامه‌ی هدایت الحجاج<sup>۱۷</sup> به تاریخ ۱۲۷۷ق، نوشته شده: «در این چند مدت جلالت مآب سفیر کبیر که همراه دولت و ملت و پایی ترقی عوالم مدنیت است. حسن سجیت و خلق ملکی جناب ایشان چنان اقتضا کرده که رعایای دولت ایران که در اینجا متوقف هستند به اعانت یکدیگر تکیه‌ی حسینی و خسته‌خانه (بیمارستان) و مکتب‌خانه درست نمایند و نزدیک است که به اهتمام آن جناب این امر انجام پذیرد که این بنای خیر سال‌های سال در صفحه روزگار به نام نامی ایشان خواهد ماند.»<sup>۱۸</sup>  
درباره قبرستان غسل‌خانه و مسجد آن که مورد تأکید مقاله است، سوالات بسیاری وجود دارد. به طور مثال اطلاعات کافی وجود ندارد تا بدانیم از چه زمانی و چرا سید احمد دره سی به قبرستان ایرانیان اختصاص یافته است.<sup>۱۹</sup> احتمال دارد که این قبرستان از قرن ۱۳/۱۹ق به بعد، به ایرانیان اختصاص یافته باشد، زیرا در این محل، سنگ قبرهایی با تاریخ ۱۸۵۳ به بعد موجود است.

احداث این قبرستان، در برخی گزارش‌ها طی قرن ۱۱/۱۷ق، قید شده است، اما قدیمی‌ترین سنگ قبرها به حسن(?) به تاریخ ۱۱۰۱ق/۹۰-۱۱۸۹ و حوری سلطان دختر شاه (?) به تاریخ ۱۱۶۱ق/۱۷۴۷ تعلق دارد که تاریخ آنها برای تأسیس قبرستان کافی نیست.<sup>۲۰</sup>

احتمالات بسیاری برای نادرست بودن هر نوع استفاده‌ی احتمالی از این سنگ قبرها وجود دارد. به طور مثال، امکان دارد سنگ قبر از جای دیگری به این قبرستان منتقل شده باشد، زیرا سنگ در قبرستان نیست بلکه در جلوی غسل‌خانه و مسجد قرار دارد. دوم این که قدیمی‌ترین سنگ قبرهایی که در ابتدای قبرستان موجود است، سالهای نزدیک به ۱۸۵۰م را نشان می‌دهد و این تاریخ، آنچه را ما احتمال داده‌ایم، تصدیق می‌کند. با این وجود سنگ قبر دیگری به نام مسجد حسین اسکودار حسین به تاریخ رمضان ۱۱۶۸ وجود دارد که تاریخ احداث قبرستان را بحث انگیزتر می‌کند.

درباره‌ی تاریخ ساخت غسل‌خانه و مسجد موجود در قبرستان، با مشکلی روبرو نیستیم، زیرا اسنادی در این باره وجود دارد. در ژانویه ۱۸۵۳م، ۷۴ تاجر ایرانی، درخواستی به باب عالی نوشتند<sup>۲۱</sup> مبنی بر این که برای تدفین مرده‌های خود با مشکلات عدیده روبرو هستند و برای حل این مشکل به قطعه زمینی در کنار قبرستان، با ابعاد مشخص، برای ساخت یک غسل‌خانه نیاز دارند.

همچنین آنها برای محافظت و وسایل غسل‌خانه متقاضی ساخت یک اتاق در طبقه‌ی بالای آن بودند. آنها استدعا داشتند که سلطان عثمانی درخواستشان را تأیید کند یا در این زمینه فرمانی صادر کند یا دستور جداگانه‌ای بدهد. در سند موجود: «

HR:104/5163. I // تاریخ: ۳/ Ramazan / ۱۲۷۰: رقعہ برای نوشتن عرض حال / قیمت یک قروش تجار و اتباع تبعه‌ی ایران که در دارالخلافه‌ی علیہ مقیم هستند، هر چه از کسان آنها فوت کردند در قبرستان دره سی واقع در اسکودار دفن شدند. همه‌ی آنها در ایام زمستان و سایر اوقات برای تدفین اموات به سختی و مشقت زیادی دچار شدند. به خاطر وجود این گونه مشکلات برای تعجیل در تدفین، در کنار قبرستان مذکور قطعه زمینی به ارتفاع هشت زرع و عرض

<sup>۱۷</sup>. طباطبائی، سید محمد: هدایة الحجاج، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات مورخ، قم، ۱۳۸۶.

مؤلف به همراه میرزا شفیع بن میرزا جعفر صدر از رهبران شیخیه تبریز، به حج و استانبول رفته است. کتاب او سفرنامه است.

<sup>۱۸</sup>. همان، ص ۱۱۵.

<sup>۱۹</sup>. سید احمد از بزرگان خراسان بود و در سال ۱۳۷۱ زنده بود. وی با قراچه سلطان و حاجی بکتاشی (ف ۱۳۳۹) معاصر بود. و روایت می‌شود چون قراچه احمد، یک مقام نیز به وی اختصاص داشت/

M.Nermin Haskan, A.g.e I s 222 .

<sup>۲۰</sup>. İbrahim Hakkı Konyalı ,Abideleri ve Kitabeleri ile Üsküdar, İstanbul, 1976 ,I s ,172

<sup>۲۱</sup>. BOA.İ.HR. 104/5303

شش و طول ۷ زرعه برای ساخت یک غسل خانه و یک اتاق ماندی برای حفاظت اشیای آن احتیاج است. در این باب مساعده‌ی سنی‌هی حضرت شاهانه فرمایش شود. از عتبه‌ی علی‌هی ملوکانه استدعا می‌شود ضرورت دارد برای اجرای ساخت در محل مذکور که درخواست عاجزانه‌ی ما بود به موجب مراجع علی‌هی خود مستقیماً دستور صادر کنید و استجاب این امر با مرحمت حضرت شاهانه انجام شدنی است. در این باب حضرت من له الامر است. (در ادامه ۷۴ امضا و مهر موجود است).

### سرورم حضرت صاحب دولت:

انشای درخواست مهور ( ۷۴ نفری) در خصوص یک قطعه زمین به عرض شش، طول هفت و ارتفاع هشت زرعه‌ای در جوار قبرستان سید احمد دره سی در اسکودار، از طرف ایرانیان مبنی بر وجود مشکلات و سختی‌های تدفین در ایام زمستان، از دایره‌ی تجارت ایران تقدیم شده و در مجلس والا نیز رویت شده است. انشای متعلق به این استدعا، عبارت از امر غسل خانه و یک محل کوچک برای حفظ اشیای آن است. در تمام ممالک حضرت شاهنشاهی، اصحاب سایر مذاهب از این امتیاز برخوردارند؛ ایرانیان نیز این امتیاز را درخواست کرده‌اند. بر مبنای این درخواست، حق دادن این امتیاز به آنها مناسب است ولی درباره‌ی حق مالکیت آنها قضایی هست. مالکیت آنجا متعلق به دولت علی‌هی است و انشای اعطای یک مقدار فضای قلعه مانند بر روی غسل خانه به نظارت اوقاف همایون حواله شود. مجلس مذکور نیز قید کرده، هر وجه امر و فرمان صادر کنند، نطق جلیل اجرا شود. این کاغذ نیز به منظور فرمایش جناب ملوکانه عرض و تقدیم شده است. نامه با همین متن به تذکره‌ی ثنوری تقدیم شده است. سرورم. « چنین قید شده است.

بر این مینا سید احمد دره سی قبل از این تاریخ به ایرانیان تخصیص یافته بود. اگر چه نداشتن غسل خانه می‌تواند نشان دهنده‌ی آن باشد که تاریخ واگذاری این محل به زمان خیلی قبل بر نمی‌گردد.

واما درخواست ایرانیان در مجلس والای عثمانی مطرح شد و از طریق مقام صدارت، در تاریخ ۴ ژانویه‌ی ۱۸۵۳ به دفتر مابین همایون(?) تحویل شد. روز بعد نیز دستور سلطان نوشته شد. سند درخواست موجود در تذکره‌ی مقام صدارت به دفتر مابین همایون(?) تحویل شده و امضای ۷۴ تاجر ایرانی در آن موجود است. این درخواست ساده اما بسیار مؤثر نوشته شده بود. در تذکره‌ی عرض نیز یادداشتی بر این درخواست اضافه شده که: آنها فقط اجازه‌ی ساخت یک غسل خانه را می‌خواهند و اتافی برای محافظت وسایل آن نیاز دارند و مانند سایر ادیانی که در سایه‌ی پادشاه هستند، با کسب این اجازه حق خود را می‌خواهند و اجازه دادن به آنها، عزت و شأن پادشاهی را نشان می‌دهد. اما در تذکره‌ی صدارت تأکید شده که دقت کنید مالکیت زمین را به آنها واگذار نکنید. تذکره‌ی عرض نیز در تأیید آن، مالکیت زمین را حق دولت قید کرد و جای کوچک و محدودی را به غسل خانه اختصاص داد و زمین حوالی آن را نیز به وزارت اوقاف همایون سپرد و سپس دوباره رأی سلطان درخواست شد.

دستور سلطان در تاریخ ۵ ژانویه‌ی ۱۸۵۳ صادر شد. این دستور رأی تذکره‌ی صدارت را تأیید و این شرط قید شد که مالکیت زمین متعلق به دولت باشد و امر غسل خانه نیز به اداره‌ی اوقاف همایون سپرده شد. <sup>۲۲</sup> »

باب عالی / نظارت خارجی / امور سیاسی / مدیریت عمومی / عدد / سرورم حضرت صاحب دولت

انشای درخواست مهور ( ۷۴ نفری) در خصوص یک قطعه زمین به عرض شش، طول هفت و ارتفاع هشت زرعه‌ای در جوار قبرستان سید احمد دره سی در اسکودار، از طرف ایرانیان مبنی بر وجود مشکلات و سختی‌های تدفین در ایام زمستان، از دایره‌ی تجارت ایران تقدیم شده و در مجلس والا نیز رویت شده است. انشای متعلق به این استدعا، عبارت از امر غسل خانه و یک محل کوچک برای حفظ اشیای آن است. در تمام ممالک حضرت شاهنشاهی، اصحاب سایر مذاهب از این امتیاز برخوردارند؛ ایرانیان نیز این امتیاز را درخواست کرده‌اند. بر مبنای این درخواست، حق دادن این امتیاز به آنها مناسب است ولی درباره‌ی حق مالکیت آنها قضایی هست. مالکیت آنجا متعلق به دولت علی‌هی است و انشای اعطای یک مقدار فضای قلعه مانند بر روی غسل خانه به نظارت اوقاف همایون حواله شود. مجلس مذکور نیز قید کرده، هر وجه امر و فرمان ، صادر کنند، نطق جلیل را اجرا کنند. این کاغذ مذکور نیز به منظور فرمایش جناب ملوکانه عرض و تقدیم شده است. نامه با همین متن به تذکره‌ی ثنوری تقدیم شده است. سرورم.

<sup>۲۲</sup> . متن کتابت چنین است: «صدق ایله حَقک رضاسنده اولوب ایله نیاز مسجده ایت الله میدانه گل محراب بودور بانی غسلخانه الحاج جنید علی تاجر خوبی» مفهومش چنین است « به صدق رضای حق شو نیاز کن سجده کن به میدان خدا بیا مهرباب این است»

## {فرمان}

این تذکره‌ی سامیه‌ی آصفانه به نظر شوکت اشعار تاجدار رسید، حق ملکیت از آن دولت علیه باشد. با این شرط، یک قطعه زمین در خصوص اعطای غسل‌خانه در محل مذکور از نظارت مشارالیه‌ها شرف فرمان صادر شد. امر و اراده‌ی سنیه‌ی جناب شاهنشاه می‌باشد و کیفیت مذکور به صوب آصفانه‌ی سامی اعاده شد. در این باب امر و فرمان من له الامر است. ۴. . .

اجازه‌ی رسمی برای ساخت نیز از سوی دولت عثمانی صادر شد و در سندی که به وزارت خارجه‌ی ایران در تاریخ ۱۰ اکتبر نوشته شد موجود است، و همان سال نیز غسل‌خانه ساخته شد.

بنابراین تاریخ ساخت غسل‌خانه و اتاق روشن است. مسجد امروزی، در محل غسل‌خانه ساخته شده، ولی تاریخ ساخت آن معلوم نیست و احتمال دارد اتاقی که برای محافظت و وسایل غسل‌خانه ساخته شده بود، کم کم وسعت یافته و به مسجد تبدیل شده باشد.

این واگذاری پیامدهای مثبت و منفی به دنبال داشت. به طور مثال دستوری از سلطان عبدالحمید دوم به تاریخ ۱۲ ایلول ۱۹۰۳ وجود دارد مبنی بر آن که بیمارستان، مکتب و قبرستان ایرانیان واقع در اسکودار از ورگه‌ی [ورقه‌ی] رسمی (رسومات دولتی) معاف بود. احتمال دارد که دفن و سایر موارد وابسته به آن نیز از این معافیت برخوردار بوده است.<sup>۲۳</sup>

از طرف دیگر، چند ماه پس از اعلان مشروطیت دوم، به دفتر صدارت شکایاتی شده که نشان می‌دهد ایرانیان از حدود قبرستان سید احمد دره سی به زمین‌های اطراف تجاوز کردند. بر مبنای این شکایات، دفتر صدارت یک کمیسیون متشکل از نظارت اوقاف و شهر امانتی تشکیل داد تا در این خصوص تحقیق شود.<sup>۲۴</sup> اطلاعی از انجام شدن یا نشدن این تحقیقات در دست نیست ولی سند نشان می‌دهد که مالکیت این قبرستان به دولت واگذار نشده بود، ولی قبرستان محدودی مشخصی داشت. »

تجاوز ایرانیان به حدود قبرستان سید احمد دره سی. / فرمان: ابطال و مسوده‌ی آن به شهر امانتی نوشته شود. (شماره ۲۲۱). «

درخواست‌هایی در مارچ ۱۹۱۳، از سوی سفارت ایران مطرح شد مبنی بر آن که دولت عثمانی به مالکیت قبرستان، مکتب‌خانه و سایر اماکن ایرانیان رسمیت ببخشد. بین نظارت داخله‌ی دولت علیه و وزارت خارجه‌ی ایران در استانبول، مکاتباتی رد و بدل شد. سفارت ایران درخواست کرده بود که سندهای مالکیت قبرستان اسکودار، مکتب و بیمارستان مخصوص ایرانیان به آنها مجانی واگذار شود.

سند دیگری نیز از وزارت خارجه به نظارت داخله در تاریخ ۲ مارچ ۱۹۱۳ موجود است که خواهان بررسی و تحقیق درباره‌ی درخواست سفارت ایران و نیز چگونگی معاف بودن و نبودن مؤسسه‌های ایرانیان و نیز اداره‌ی آنها پرسش کرده است. آنها می‌خواستند بدانند که آیا اداره‌ی این اماکن در دست جمعیت خیریه‌ی ایرانیان است و یا حکومت ایران؟ همچنین آیا خدماتی که به مردم ارائه می‌شود باید مجانی باشد یا پولی؟ افزون بر این، آنها می‌خواستند درباره‌ی درستی دریافت یا عدم دریافت رسم دقینه و سایر رسوم از سوی ایرانیان در این قبرستان تحقیق شود و مواظب باشند برای کسب حقیقت این مسأله، از ایرانیان تحقیق نشود.<sup>۲۵</sup>

مدیریت پلیس استانبول به تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۱۴، در این باره تحقیقاتی انجام داده و راپورت آن را به نظارت داخله ارسال کرده بود.

«DH. ID:8/123-20. /15/Cemadiulahir/1332/

ولایت استانبول / مکتوب جلویی / به اداره‌ی عمومیه‌ی نظارت داخله

{فرمان} خلاصه:

بیمارستان و مکتب‌خانه ایرانیان در درسعادت و درباره قبرستانی که در اسکودار است.

سرورم حضرت صاحب دولت!

اداره‌ی عمومیه‌ی داخله، جواب نامه‌ی محرر ۱۹ مارس ۱۳۲۰ به شماره‌ی ۲۹ تذکره‌ی علیه به نظارت پناه را ارائه می‌دهد. ساختمان بیمارستان واقع در سربالایی محمود پاشا در آیاصوفیا تا ورود مظفرالدین شاه به این جا، به عنوان مکتب‌خانه استفاده می‌شد، ولی از این تاریخ و پس از انتقال مکتب‌خانه به محله‌ی سوغان آغا، بیمارستان به شکل قبلی آن بازگشت و سفارت ایران اداره و مصارف آن را به عهده گرفت. در این بیمارستان، از بیمارانی که مداوا می‌شوند اجرت دریافت می‌شود و در خود بیمارستان هزینه می‌شود.

<sup>23</sup>. BOA. İ.Hususi, 109/1321 c o95

<sup>24</sup>. BOA.ZB 336/71

<sup>25</sup>. BOA.DH.ID.123/20.LEF.2.

دبستان ایرانیان در محله‌ی امین بیگ در بایزید در زمان جنت مکان سلطان عبدالعزیز توسط خاقان مخلوع، به یک زن به نام نورماه خانم داده شد و پس از وفات وی به کالفاهای (مربی زنان کاخ عثمانی) اخراج شده از سرا اختصاص یافت. بعد از آن شخصی به نام میرزا خان بیگ با یک کنیز ازدواج کرد و این کاخ را تصرف کرد. این دبستان پس از اعدام وی به دلایل سیاسی و غیره، در سال ۱۳۲۷ دچار آتش سوزی شد. بر مبنای عریضه‌ی اشرف افندی که برای محافظت اینجا چه کند؟ امر و فرمان. ۱۲ جمادی الاول ۱۳۳۲ والی استانبول مکتوبچی

H. ID:8/12320 D/ 15/CA/1332 /

اداره عمومی‌ی نظارت داخله:

به مدیریت عمومی‌ی وکالت ولایت استانبول:

برای بیمارستان، مکتب‌خانه و قبرستان ایرانیان که در اسکوداراست تعیین حدود شود و مجدداً درباره‌ی بیمارستان، مکتب‌خانه و قبرستان مذکور گزارشی تهیه شود. بر مبنای تذکره‌ی تقدیم شده از مقام دوم سفارت، از سفارت ایران تحقیق شود که آیا بیمارستان و مکتب‌خانه مذکور از طرف جمعیت خیرین ایران یا حکومت ایران تأسیس شده است؟ و آیا امروز از طرف چنین جمعیتی یا حکومت ایران اداره می‌شوند؟ در هر دو حال آیا خدمات دو محل مذکور، مجانی است یا اجرت دریافت می‌شود؟ قبرستان مذکور از چند قطعه تشکیل شده و آیا برای تدفین اموات اجرتی بنام دفینه یا غیره دریافت می‌شود یا نه؟ برای تحقیق بیشتر نباید به مقامات ایرانی مراجعه کرد بلکه باید از نظارت خارجه‌ی جلیله تحقیق شود و کیفیت آن به مدیریت علی‌ی پلیس نوشته شود. موضوعات تحقیق، تحریراً فرستاده شود. در این باب.

باب عالی / نظارت خارجه / مدیریت عمومی امور سیاسیه / عدد / به نظارت جلیلیه‌ی داخلیه:

سرورم حضرت صاحب دولت:

تحقیق درباره‌ی بیمارستان، مکتب و قبرستان ایرانیان در درساعات از ولایت استانبول بر مبنای نتیجه‌ی آن، در جواب تذکره‌ی دولتی به تاریخ ۵ مارس ۱۳۰۸ و شماره‌ی ۱۲؛ به سرعت ارسال آن همت فرموده شود. متمنی است سرور من. ۱۸ مارس ۱۳۳۰ . . .

ZB:336/71 .

/ تاریخ ۱۷/۱۳۲۴/E/ به نظارت علی‌ی اوقاف همایون

جواب تذکره‌ی علی‌ی نظارت پناهی به تاریخ ۲۱ . . ۱۳۲۴ و به شماره‌ی ۱۲۱ می‌باشد. «> این خبر تجاوز ایرانیان از حدود قبرستان سید احمد دره سی را حکایت می‌کند. یک کمیسیون از نظارت علی‌ی و شهر امانت علی‌ی تشکیل شود و با حضور ایرانیان خبرکشف و حدود قبرستان تعیین شود. این وضعیت به مدیریت پلیس اسکودار افاده شده است.

استانبول پلیس مدیریت عمومی / تحریرات قلمی / عدد / به جانب عالی نظارت جلیلیه‌ی داخلیه

حضرت ناظر بیگ افندی:

نتیجه‌ی تحقیقات انجام شده در جواب به نامه‌ی تذکره‌ی علی‌ی نظارت پناه به تاریخ ۱۸ سابطا ۱۸۲۹ و شماره‌ی 88297/420 درخصوص بیمارستان، مکتب‌خانه و قبرستان ایرانیان عبارتند از: بیمارستان ایرانی که در ایاصوفیا در سربالایی محمود پاشاست ابتدا مکتب‌خانه اطفال ایرانی بود. بعداً توسط مظفرالدین شاه که در سال ۱۳۱۶ به درساعات آمد، این مکتب به محله‌ی سوغان آغا منتقل شد و محل مذکور به بیمارستان تبدیل شد. محل اقامت بیماران و خدمه و مصارفات و اداره‌ی آن به عهده‌ی سفارت ایران است. اجرتی که از مداوای بیماران دریافت می‌شود برای احتیاجات بیمارستان هزینه می‌شود. مکتبی بنام دبستان ایرانیان در محله‌ی امین بیگ در بایزید موجود است که در زمان سلطان عبدالعزیز خان جنت مکان، کاخ بود. خاقان آن را برای اقامت یک کالفای مخلوع به نام نورماه اختصاص داد. بعد از وفات کالفای مزبور، برای تیمار کالفاهایی که از کاخ خارج می‌شدند اختصاص یافت. بر این مبنای کاخ مذکور را شخصی به نام میرزا حسن که یک کنیز به وی داده شده بود، اشغال کرد. مومی الیه توسط حکومت ایران به سفارت بمبئی تعیین و عزل شد.

وی دوباره به درساعات بازگشت اما با آگاهی سفارت، در اقامتگاهش در درساعات دستگیر و همراه با صندوقچه‌ای از اسناد به ایران اعزام شد که به دلایل سیاسی اعدام شد. همسر وی همراه با بچه‌ی شش ماهه‌اش که در اینجا اقامت داشتند، بعد از مدت کوتاهی فوت کردند. بعد از این شخصی به نام حاجی محمد افندی غواص سفارتخانه جهت فروش اموال و وسایل کاخ مأمور شد. وی تا فروش اشیای کاخ در سال ۱۲۹۸ ق همراه با خانواده‌ی خود در این کاخ اقامت داشت. در این سال از طرف جمعیتی به نام «جمعیت دبستان ایرانیه» و تحت ریاست سفیر ایران در درساعات بنای مذکور به مکتب‌خانه تخصیص یافت. مصارف آن نیز از طرف جمعیت مذکور تسویه و بر عهده گرفته شد. از این سرای تا سال ۱۳۲۷ با نام مکتب‌خانه استفاده می‌شد طی این سال بنای مذکور در یک آتش

سوزی سوخت. زمین ۹۰۰ عرشین و سنگ و سایر چیزهای باقی مانده‌ی آن حفظ شد. در حال حاضر حاجی علی اشرف افندی متأهل و مقیم در محله‌ی «قالچه جی» قسمتی از سنگ و آجر آن را فروخته است. البته وی به اینها اکتفا نکرده و پنج باب حجره و دو انبار زغال در زمین ساخته و اجاره داده است. اجاره‌ی آنها را نیز برای خود دریافت می‌کند. زمین مذکور در دفتر خاقانیه‌ی مدیریت عمومی به نام نورماه، یک کاخ قید شده است و در اسکودار فقط یک قبرستان به ایرانیان تعلق دارد. اینجا نیز برای تدفین اموات، پول‌هایی به نام دفینه و غیره دریافت می‌شود. پس از آگاهی از این مسأله، عرض می‌شود که در این باب امر و اراده به حضرت سرورم (افندیم حضرتلری) مربوط می‌باشد.

به نام پولیس مدیر عمومی... ۲ مارس ۱۳۲۰

امروزه قبرستان ایرانیان واقع در محله‌ی اسکودار استانبول به قبرستان عجم نیز مشهور است و بر خلاف سایر ساکنان ترکیه، جهت تدفین امواتی که به آنجا منتقل می‌شوند، پولی دریافت نمی‌شود. این قبرستان تنها مختص به ایرانیان نیست، بلکه جعفری‌های ترکیه نیز در این قبرستان دفن می‌شوند. بنابراین مناسب‌تر است که این محل را قبرستان جعفریان بگوییم. اشخاص مشهوری چون «عبدالباقی گلپنارلی» و «خاندان معروف صوفی مشرب» جم کاراجا» نیز در این قبرستان دفن شده و می‌شوند.

اهمیت دیگر قبرستان سید احمد دره سی به استفاده‌های دیگر ایرانیان از این قبرستان برمی‌گردد. برگزاری مراسم‌های محرم از جمله‌ی آنها بود. سندی که به اجرای اولین مراسم محرم در این قبرستان اشاره کند، فعلاً وجود ندارد. احتمالاً پس از بنای ساختمان غسل‌خانه و مسجد یعنی نیمه‌ی دوم قرن ۱۳/۱۹ق، این محل به اجرای مراسم محرم اختصاص یافته است.<sup>۲۶</sup> با وجود این، برخی اسناد موجود از سال ۱۸۹۰، به برگزاری مراسم‌های محرم در اسکودار اشاره دارند. بنابراین سال ۱۸۹۰ می‌تواند آغازی برای برگزاری مراسم‌های محرم در سید احمد دره سی باشد. البته این تاریخ دقیق نیست و به بررسی‌های بیشتری نیاز دارد، ولی می‌توان احتمال داد که پس از سختگیری دولت عثمانی جهت برگزاری مراسم محرم در بایزید و اطراف آن، برای برگزاری مراسم در سید احمد دره سی سخت‌گیری نمی‌شده است. نکته دیگر این که تبدیل غسل‌خانه به مسجد احتمالاً به دنبال برگزاری مراسم محرم در این محل بوده است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد مبنی بر آن که بسیار زودتر از این سال (۱۸۹۰) نیز مراسم محرم در این قبرستان اجرا می‌شده است، به طور مثال نظارت ضبطیه و سرعتی قبل از آغاز مراسم محرم سال ۱۸۹۴، در این زمینه اعلام آمادگی کرد و هشدارهایی نیز صادر شد. در این هشدار چنین قید شده است که: به خاطر جمع شدن جعفریان و اهالی در اجرای مراسم محرم در سید احمد دره سی (که عادت شده) باید دقت و مواظبت شود و تدابیر لازمه در خط سیر این مراسم افزایش یابد.

#### نمونه - سند:

«ZB:473/75 / تاریخ: 7/ŞC/1322: کماندان مرکز درسعادت و فرقه‌ی همایون اول.

چون شب شنبه‌ی آینده به دهم محرم ختم می‌شود و عزاداری اجرا می‌شود، جهت نظم و ترتیب این مراسم که هر ساله تکرار می‌شود، همراه با مردم عادی مأمور ارسال شود. همین طور روز دهم محرم در درگاه شریف سنبل سنان واقع در محله‌ی مصطفی پاشا، بین مردم آب پخش می‌شود و بدین روی محل مذکور خیلی شلوغ می‌شود. بنابراین تقیدات انضباطیه‌ی این مراسم تأیید شود و سه دسته سرباز در جوار درگاه مذکور گشت و گذار کنند و درباره‌ی خصوصیات امر و اشعار، گزارش تهیه کنند. تقدیم.

12b

ZB:338/78

12/NI/1322

قلم مخصوص مکتوب نظارت جلیله‌ی خارجه

در حق تعلیق اعطای مدال شیر خورشید دولت ایران به سه سرکمیسران احمد رمزی، حسن و شوقی افندی که پلیس مرکز راه استانبول می‌باشند، نیز درباره‌ی قبول آن لدی الایجاب مساعده‌ی سنیه‌ی حضرت خلافت پناهی استحصال شود.

ZB:473/76 / تاریخ: 7/SU/1322/به ریاست ژاندارمری

<sup>۲۶</sup> در اینباره نک: پیام بهارستان، ش ۴، س ۱۳۸۸، مقاله «استانبول ایرانیان و کاروانسرای والده خان».



چون یکشنبه‌ی آینده روز دهم محرم است، همانطور که هر سال تکرار می‌شود؛ ایرانیان در سمت اسکودار مراسم محرم را اجرا می‌کنند. عرض شده که همت شود و توسط یک ضابط (مامور) و مقدار کافی ژاندارم گزارش تهیه و ارسال شود.<sup>۲۷</sup>

در ادامه می‌خوانیم که سر عسکررضا پاشا در راپورت خود متعاقب روز پایانی مراسم‌های محرم نوشته بود: مراسم امسال بدون هیچ حادثه‌ای به پایان رسید. او می‌نویسد: «در حوالی ساعت ۴ در سید احمد دره سی از اماکن اسکودار، جمعیت عزادار همراه با مرثیه خواندن به طرف اسکله‌ی اسکودار رفتند و در جلو اسکله ایستادند و به جمعیت آنها افزوده شد. سپس جمعیت همه با هم برای ازدیاد عمر و اجلال جناب خلافت پناهی دعا و تذکار لسان کردند و در سایه‌ی شاهانه هیچ حادثه‌ای واقع نشد. این گزارش از اسکودار به تذکره‌ی کوماندان (سرعسکر بزرگ) وارد و خوانده شد. سر عسکر رضا.<sup>۲۷</sup>»

بر اساس این گزارشات، مسیر حرکت عزاداران چنین بود: مراسم از کاروانسرای والده خان آغاز می‌شد و به سید احمد دره سی می‌رسید. جمعیت از سرکه جی به میدان اسکودار می‌رفتند و در آنجا همراه با جمعیت منتظر به جاده‌ی قراچه احمد و بعد به میدان احمدیه، میدان دوغان جیلر و از آنجا نیز به جاده‌ی پاشا قاپوسی وارد می‌شدند. سپس از کوچه‌ی سلطانیه می‌گذشتند و به جلوی گنبد قراچه احمد می‌رسیدند. آنها سرانجام پس از خواندن فاتحه به طرف سید احمد دره سی می‌رفتند و آن‌گاه عزاداری تمام می‌شد.<sup>۲۸</sup>

این مراسم بهترین فرصت بود تا جعفریان درخواست‌هایی که از دولت داشتند را مطرح کنند. به طور مثال سال ۱۹۰۴ در اثنای مراسم، از سلطان عبدالحمید دوم تأسیس یک زاویه را درخواست کردند. پیش از این شخصی ایرانی به نام سید حسن بن فضل الله از طرف سفارت ایران، این درخواست را تقدیم کرده بود، ولی موافقت نشده بود. به این سبب در اثنای بازگشت از مراسم محرم به تاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۰۴، این درخواست با حضور ۱۵۰ نفر جلوی باب عالی و اجرای مرثیه خوانده و سپس نوشته و امضاء شد.<sup>۲۹</sup>

### برخی روایات در خصوص آیین‌های محرم در استانبول

تعزیه-ی محرم از جمله اعمالی است که بر اساس روایت عاشورا در بین شیعیان اجرا می‌شود. روایتی ترکی در خصوص تعزیه در ترکیه چنین آورده است: «برادران دینی ایرانی ما به علت تسامح حکومتی که سلطنت عثمانی نشان می‌داد، آیین محرم را با ابهت برگزار می‌کردند. حزن‌ترین مراسم در دره‌ی سید احمد دره سی در جوار قبرستان سید احمد اسکودار، برگزار می‌گردید. جمعیت عظیمی جمع و با ازدحام بسیار، آنجا را با قالیچه‌ها، شال‌ها و علم‌های سیاه پنجه دار، تزئین می‌کردند.

پنجه‌ها رمز پنج تن آل عبا (ع) و شامل رسول خدا (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) بود. با خیرات و نذرهای مردم، دیگ‌های غذا گذاشته می‌شد و غنی را سیر می‌کردند، سماورها نیز برای طبخ چای در حال جوشیدن بود. طلاب و علما موعظه و نصیحت می‌کردند و مرثیه می‌خواندند و مصائب کربلا را یاد می‌کردند و به بی‌قراری مردم می‌افزودند. پس از اتمام این آیین، دسته‌های عزادار به نام موکب‌ها حاضر می‌شدند. دسته‌ی اول، اطفال بودند که لباس مشکی پوشیده بودند. دسته‌ی دوم سینه‌زنان بودند که با دست بر سینه می‌زدند. دسته‌ی سوم زنجیرزنان بودند که با زنجیر یک بار به شانه‌ی چپ و یک بار به شانه‌ی راست خود می‌زدند و پشتشان از این ضربه‌ها، زخمی می‌شد. دسته‌ی چهارم سفید پوشانی بودند که قمه می‌زدند. آنها با این شمشیرهایی تیز بر سر خود می‌زدند و از میان مردم عبور می‌کردند. پیراهن سفید آنها پر از لکه‌های خون بود و مو بر بدن هر بیننده سیخ می‌شد. گروه آخر پشت سر قمه زنان کسانی بودند که تخته‌ای چوبی در دست می‌گرفتند و سعی می‌کردند جلو ضربه‌های شمشیر قمه زنان سپری ایجاد کنند تا از شدت ضربات وارد به سرشان جلوگیری کنند. پشت این صف‌های عزادار یک پسر پانزده ساله با دست‌ها و پاهای زنجیر شده سوار بر اسب حرکت می‌کرد که تمثیلی از پسر امام حسین (ع) یعنی امام سجاد (ع) بود که از فاجعه‌ی کربلا جان سالم به در برده بود. سپس شتری مزین که روی کوهان آن دو کیبوتر بود، عبور می‌کرد... در میان راه فریادهای «یا حسین» اطفال، به حزن و اندوه جمعیت می‌افزود.

این مراسم بدین شکل تا اسکله‌ی اسکودار ادامه می‌یافت و از آنجا برای انجام ادامه‌ی مراسم در کاروانسرای والده خان سوار واپور می‌شدند و به "سه که جی" می‌رفتند.

27. BOA, Y.PRK.ZB 13/40

28. C.Bildikten,naklen ,Yüzyıllar boyunca Üsküdar , İstanbul 2001 c II,M.Nermin Haskan a.g.e II s 222 .

29. BOA.Y.A.HUS.469/51.

انجام این مراسم بر مبنای روایات قدیمی باقیمانده از فاجعه‌ی کربلا، توسط ایرانیان چون نمایشی عینی از حادثه‌ی کربلا بود. من خود یکی از شاهدان این نوع نمایش در "جبه جی جایری" بودم، هنگام نمایش، نمایش سید احمد دره سی در جلو چشمانم تداعی شد و نزدیک بود فریاد بزنم یا حسین بیا و ببین.<sup>30</sup>

روایت جالب بعدی ترکی به فرهنگ پخت غذا در ماه محرم و مخصوصاً مهمان نوازی روز عاشورا اشاره دارد: «ماهی که در آن هستیم ماه محرم و عاشورا در آن قرار دارد که به لهجه‌ی ترکی عاشوره گفته می‌شود. عاشوره‌ای که در سنت مردم مسلمان و ترک جایگاه مهمی دارد. روز دهم محرم و روزهای بعدی این ماه آشی به نام عاشوره پخته می‌شود و بین همسایه، میهمان و خویشاوند تقسیم می‌شود. این غذا بین مردم جایگاه و شور و حال خاصی دارد و به نقلی، عادت باقی مانده از دوره‌ی حضرت نوح است. یعنی زمانی که خداوند فرمان داد: ای آسمان آبت را فرو کش و ای زمین آبها را فرو بر و عرض آیت بلیغ صادر شد و کشتی حضرت نوح به کوه جودی نشست. هنگامی که کشتی نشینان پایشان به سلامت به زمین رسید به امر نوح از ارزاق مختلفی که در کشتی بود یک آش پختند و این آش به عاشوره مشهور شد. در روایات مختلفی می‌نویسند: ۷، ۱۰ و حتی ۴۰ نوع خشکبار، در این سوپ ریخته شد.

ترکان علوی اعتقاد دارند این عاشوره را روز دهم برای شهادت حضرت حسن و حسین و روح آنها نذر می‌کنند و ۱۲ باقلیات آن را نیز به نیت ۱۲ امام معصوم، می‌پزند. ماده‌ی اصلی عاشوره گندم است.

عاشوره را در خانه‌ها و تکیه‌ها نیز می‌پزند ولی آشپزان و صاحبان عاشوره، روزه می‌گیرند. بعد از پختن آش، دیگ یا قابلمه را از روی آتش برمی دارند و پیرمرد خانه یا میدان دده (پیرتکیه) دیگ را بهم می‌زند و یک یاسین شریف می‌خواند. این آش به احترام تقدس آن فقط در ظرف‌های نقره یا چینی و یا در صورت نبودن این نوع ظروف در ظرف مسی ریخته می‌شود. بهترین نمونه‌ی این نوع ظروف در موزه‌ی توپ قاپو چشم نواز است. همچنین اغلب از طرف سلاطین عثمانی و سراهای آکابیر، فرهنگ عاشوره به علت ماهیت دینی آن بسیار مورد احترام قرار می‌گرفت. در دوران سلطان عبدالحمید دوم در سمت بشیک‌تاش و اطراف آن، مراسم بزرگ این چنینی برگزار می‌شد.<sup>31</sup>

روایت ترکی دیگر در نوع خود بی نظیر است. در این روایت آمده است: «قبلاً در ماه محرم در کوچه‌های استانبول، این محله‌های پیچ در پیچ "گوی گوی چی‌ها" گردش می‌کردند. این گدایان فقط و فقط در استانبول بودند و نه در عراق عجم و نه در عراق عرب چنین گدایانی یافت نمی‌شدند. روبروی مسجد شاهزاده، بنایی وقفی به نام طبخ‌خانه بود که برای اقامت اشخاص کاملاً نابینای شهرستان‌های آناتولی اختصاص یافته بود. با حلول هلال ماه محرم، دسته‌ای نابینا در شهر گردش می‌کردند و دسته جمعی این شعر را می‌خواندند:

حسن حسین اولان ایشلره --- گکته ملک، یرده هر جان آغلاده. --- بغلاده لار حپ سولارون یولونو، سولدولار فاطمه آنا گولونو --- یا خوی گوی گوی جانم.

ترجمه: آن کاری که با حسن و حسین انجام شده در آسمان فرشته‌ها و در زمین جان را گریاند.  
راه آب را همه بستند و گل فاطمه‌ی مادر را خشکاندند.  
آنها به طور دسته جمعی این شعر را تکرار می‌کردند و در خانه‌های مسلمانان را می‌زدند.  
گوی گوی چه‌ها به گروه‌های شش نفری تقسیم می‌شدند و اعضای هر گروه شانه‌های یکدیگر را می‌گرفتند و به شکل یک دسته حرکت می‌کردند. آنها عمامه‌ای بر سر، عبایی بر تن، چوبی در دست، نوعی نیم کفش (نوعی جوراب چرمی مخصوص مسلمانان ترکیه) به پا می‌کردند و کیسه‌ای از پارچه‌ی سفید تهیه می‌نمودند که دو سر آن را از عقب و جلو بر دوش داشتند.  
اینگونه هر شش نفر دوازده گونی حمل می‌کردند که تمثیل دوازده امام بود. هر گاه به سر کوچه‌ی خانه‌ای می‌رسیدند؛ یک حلقه تشکیل می‌دادند و می‌ایستادند. پستا باشی (رییس آنها) فریاد می‌زد: «الله الله بیر الله قدیم الله شهدای کربلا، امام حسین عشقنا. جمله مرید لردمیننه، گلیپ گچمیش موصلن لرین ارواحنا. هو دیه لم هو». وقتی پستا باشی این شعر را می‌خواند، رفقایش نیز دسته جمعی بلند فریاد می‌زدند. درخواست آنها ارزاق عاشوره بود. خانه‌ای لوبیا، دیگری باقلا، در رنگ شده‌ی بعدی برنج، خانه‌ی بالکن‌دار شکر می‌دادند. هر کدام از این ارزاق در کیسه‌ای خاص که نزد یکی از گوی گوی چی‌ها بود، ریخته می‌شد.  
نحوه‌ی کار نیز بدین صورت بود که پستا باشی ارزاقی را که از در هر خانه خارج می‌شد، از بویس تشخیص می‌داد که چیست و جلوی صاحب خانه، اسم آن را صدا می‌زد، مثلاً می‌گفت: لوبیا هو، باقلا هو، خدا راضی باد! (این عبارات همه به فارسی گفته می‌شد). در این هنگام صاحب کیسه‌ی لوبیا یا باقلا جلو می‌آمد و

<sup>30</sup>. Asitane, Evvel Zaman İçinde I, A. Ragıp Akyavaş, TDVY, Ankara, s 81

<sup>31</sup>. Asitane, Evvel Zaman İçinde c II, A. Ragıp Akyavaş, TDVY, Ankara, s 224

ارزاق را به کیسه می‌ریختند. پس از پایان جمع آوری ارزاق، آوازی چنین می‌خواندند: «گگتته ملک، یرده هر جان آغلاده، خوی گوی گوی جانم؛ یعنی در آسمان فرشته و در زمین جان گریه کرد.»

با خواندن این شعر همه‌ی محله‌ها را طی می‌کردند و همه‌ی ارزاق جمع آوری شده را به قرارگاه خود در مسجد شاهزاده می‌بردند و گویا به انبار ذخیره تحویل داده می‌دادند. این گدایان پس از دهمین روز محرم مانند یک راز پنهان می‌شدند و تا سال دیگر کسی آنها را نمی‌دید.<sup>۳۲</sup>

اسنادی نیز در این خصوص موجود است. از جمله:»

I. DH:1051/82523. / سرای ییلدوزهمایون. / ادیره‌ی باش کاتب.

عجم‌هایی (ایرانیان) که در درسعادت مقیم هستند از روز اول محرم تا روز دهم در کاروانسراهای خود جمع می‌شوند و عزاداری می‌کنند. آنها هر شب گروه گروه از یک کاروانسرا به کاروانسرای دیگر می‌روند و در کوچه‌ها سر و صدا می‌کنند. شب دهم نیز بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر لباس سیاه پوشیده، شمشیر و قمه به دست گرفته و به سرشان می‌زنند و غرق خون می‌شوند. یک گروه نیز به طور مستمر مرثیه می‌خوانند، سینه می‌زنند و با این حال در والده خان جمع می‌شوند و پس از آن دوباره به محله‌ی خود باز می‌گردند. برای تماشای آنها جمعیتی زیاد از طلاب علوم و اهالی در کوچه‌ها و کاروانسراها جمع می‌شوند. روزها زنان عثمانی نیز برای تماشا به کاروانسراها می‌روند. امسال نیز با حلول ماه محرم این موضوع شروع شد و اگر فردی از اهالی و جمعیتی که در کوچه‌ها و کاروانسراها جمع می‌شوند تبسم کند از طرف ایرانی‌ها مورد سؤال قرار می‌گیرد و امکان دارد اتفاق بدی واقع شود. این موضوع گزارش شده است و ما نیز هیچ حرفی نداریم. ایرانیان بر اقتضای مذهبشان در ماه محرم در همان کاروانسراهایی که مقیم هستند عزاداری کنند، زیرا آنها از کوچه‌هایی که رد می‌شوند سر و صدای زیادی ایجاد می‌کنند، به خصوص در شب دهم که شمشیر و قمه در دستشان هست و غرق در خون، یکرزبان مرثیه می‌خوانند.

آنها در کاروانسرای والده خان جمع می‌شوند و از آنجا به کاروانسراهای اقامت خود می‌روند. این کار مناسب نیست. این موضوع قبلاً توسط حضور همایون به حضرت محسن خان اعلام می‌شد و ایشان نیز به حضرت پادشاه عرض می‌کردند. این سابقاً تقبیح شد، همچنین رفتن زنان عثمانی اصلاً درست و مجاز نیست. حضرت محسن خان نیز که فعلاً اینجا نیست. صدارت پناه جلیله به مصلحت گذار ایران اعلام کند که مومی الیهم فقط در داخل کاروانسراها عزاداری کنند و شب‌ها همه‌ی جمعیت از این کاروانسرا به کاروانسرای دیگر نروند. شب دهم نیز مراسم قمه زنی را فقط در والده خان اجرا کنند. افراد غیر مقیم هر کاروانسرا را نیز دعوت نکرده و راه ندهند. برای ترک این نوع کارها باید تبلیغات مؤثری انجام داد و منع داخل شدن زنان عثمانی به کاروانسراها مقتضای امر و فرمان حضرت خلافت پناه است. در این باب امر و فرمان حضرت من له الامر خواهد بود. ۵ محرم ۱۳۰۵.

این گزارش حاکی از برگزاری مراسم عاشورا و فرهنگ آن در ترکیه است و خود کتابی جداگانه نیاز دارد؛ زیرا فراز و نشیب فرهنگ عاشورا که بیشتر فرهنگی شیعی است در جهان اهل سنت بسیار مهم و مطرح بوده و هست. چنان که این مراسم گاه اختلاف میان آنان را تشدید می‌کرده است. لذا مطالعات در این خصوص، شاید ریشه‌ی این اختلافات را شناسایی و ان‌شاءالله ریشه کن کند.

## مدارس

از اهداف و عملکرد ایرانیانی که در قلمرو عثمانی مدرسه تأسیس کردند<sup>۳۳</sup> اطلاع چندانی در دست نیست، لکن می‌دانیم که برخی ایرانیان برای پیوند با فرهنگ ایرانی خود در خارج از کشور، به این کار مبادرت ورزیدند.<sup>۳۴</sup> به طور نمونه گروهی از ایرانیان تاجر و جمعی از فرهنگ دوستان مقیم استانبول، انجمنی تشکیل دادند و دبستان ایرانیان استانبول (۱۳۰۱ق/۱۸۸۴) را تأسیس کردند. آنها عبارت بودند از: «حاجی محمود آقا تاجر صدقیانی، حاجی حسن آقا تاجر صدقیانی، حاجی

<sup>32</sup>. Asitane, Evvel Zaman İçinde c I, A. Ragıp Akyavaş, TDVY, Ankara, s 358

<sup>33</sup>. İlknur Polat, Haydaroglu, Osmanlı İmoaratorluğunda yabancı okullar, Ocak yayınları, 1993 s, 156 .

<sup>34</sup>. دولت عثمانی نیز برای دنبال کردن اهدافی چون اتحاد جهان اسلام، جهاد با انگلیسی‌ها و کاهش نفوذ آنها، گسترش اندیشه‌ها و افکار پان‌ترکیسم پرورش فکر جوانان ترک ایرانی و ... مبادرت به تأسیس مدرسه در ایران کرد که از آن میان، صلاح الدین (فرمانده‌ی ارتش عثمانی در آذربایجان) مدرسه‌ی صلاحیه را در ارومیه ( ۱۳۳۶/۱۹۱۸ق) تأسیس کرد. هر چند پس از خروج سپاه عثمانی مدرسه تعطیل شد، ولی آثار آن باقی ماند، (برای آگاهی بیشتر ر.ک: تاریخ مدارس خارجی در ایران، پرویز صلاحی و مه‌ری بسناس، تهران، آوای نور، ۱۳۸۲، ص ۳ - ۲۱۲). برخی ایرانیان نیز پس از سفر به استانبول، روش تدریس و سبک اداره مدارس موجود در قلمرو عثمانی را به کار می‌بردند که از آن جمله می‌توان به مدیر مدرسه‌ی نوبر ترقی خوی در آذربایجان غربی امروز، ناصر دفتر روایی مؤسس مدرسه‌ی ناصری خلخال و نیز میرزا حسن رشیدی مؤسس مدرسه رشیدی در ایروان اشاره کرد. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: مدارس جدید در دوره قاجاریه بانیان و پیشروان، اقبال قاسمی پویا، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، صص ۱، ۳۷۹ و ۵۴۷.

عباس آقا تاجر ایروانی، عبدالهادی آقا تاجر تبریزی، مشهدی آقا تاجر حبشی، حاجی میرزا حسین آقا تاجر اصفهانی، حاجی زین العابدین آقا تاجر خوبی مشهور به بیت الله و حاج رضا قلی خراسانی.

مدیریت این انجمن بر عهدهی حاج رضا قلی خراسانی بود و به منظور اداره‌ی مدرسه، نظامنامه‌ای به تاریخ دوم شعبان ۱۳۰۱ق در هشت فصل و یکصد و دو ماده تنظیم کردند و کلیه‌ی امور مربوط به چگونگی اداره‌ی مدرسه، شرایط ثبت نام، شرایط شاگردان و معلمان و نحوه‌ی تدریس و مواد درسی و غیره در آن گنجانده شد که هدف از تأسیس و سیاست و روشهای آموزش را به نیکی روشن می‌کرد.<sup>۳۵</sup>

این مدرسه تا سال ۱۳۰۶ ش فعال بود و ۱۲۰ شاگرد داشت. یکی از معلمان زبان فارسی و تاریخ ادبیات ایران این مدرسه، رضازاده شفق بود که پس از حمله‌ی روسها به آذربایجان، به ترکیه رفت و در این مدرسه به تدریس پرداخت.<sup>۳۵</sup>

سندی دیگر (MEA) به شماره‌ی ۳۰ در تاریخ ۱۹۱۶ موجود است که از درخواست تأسیس مدرسه‌ی ابتدایی با درجه‌ی ۴، در استانبول حکایت می‌کند. نام آن دبستان احمدیان ایرانیان بود<sup>۳۶</sup> که در خصوص اجازه‌ی دولت عثمانی نیز به علت نبودن سند، بی اطلاعیم.

سند چاپ شده‌ای در این خصوص در آرشیو جمهوری ترکیه موجود است که به نام "دبستان ایرانیان" و تابعیت ایرانی آن اشاره دارد.<sup>۳۷</sup>

این دبستان، مشهورترین مدرسه‌ی ایرانی بود که همچنان در آن تدریس می‌شود. این مدرسه در سال ۱۸۸۴، توسط یک هیئت ایرانی تأسیس شد.<sup>۳۸</sup> ابتدا در کاروانسرای والده خان در سربلائی "چاقماق چیان" محلی به این مدرسه اختصاص یافت. این محل به صورت اجاره بود و ۹ دانش‌آموز تحت نظر استادی به نام علی آقا، در آن به تحصیل مشغول بودند. کمی بعد شخصی به نام حاجی علی صادقیان در "بیلدیز خان به طرف محمودپاشا" محل دیگری برای مدرسه اجاره کرد و به مرور زمان تعداد دانش‌آموزان افزایش یافت. با افزایش دانش‌آموزان، محل مناسب‌تری در بایزید اجاره شد و مدرسه به آنجا انتقال یافت و همچنان با نام مدرسه‌ی ایرانیان تدریس در آن تداوم یافت<sup>۳۹</sup> طی یک آتش‌سوزی که تاریخ و علتش بر ما معلوم نیست، خسارات زیادی به مدرسه وارد شد و تنها یک دفتر "کونیه" باقی ماند. ماجرای این مدرسه چنین بود که ساختمانی در محله‌ی امین بیگ در بایزید وجود داشت. این ساختمان در زمان سلطان عبدالحمید یک کاخ (مشهور به تشرین ثانی) بود و به کالفایی به نام نورماه هدیه شده بود و پس از مرگ وی برای شفای کالفاهایی که از کاخ خارج می‌شدند، تخصیص یافت. پس از آن، این ساختمان به حکیمی ایرانی به نام میرزا حسن که با یک کنیز ازدواج کرده بود، اختصاص یافت. بعد از مدتی میرزا حسن به ایلچی‌گری بمبئی تعیین شد، ولی مدت زیادی در این پست باقی نماند و به استانبول بازگشت. وی به علت پیدا شدن صندوقچه‌ای از اوراق که حاکی از خیانت وی بود به ایران فرستاده و اعدام شد. پس از او، همسر و فرزندش ماه‌هاش در کاخ مزبور اقامت داشتند که شش ماه بعد هر دو به سرنوشت نامعلومی فوت کردند.

<sup>۳۵</sup> «مدرسه اخوت در کاظمین (به احتمال حدود انقلاب مشروطیت) نمونه دیگری است که اولین سند موجود درباره‌ی آن، درخواست کسب اجازه‌ی تأسیس آن در سال ۱۹۱۰ است. اطلاعاتی در خصوص چگونگی اداره مدرسه، درجه‌ی آن و وضعیت تدریس در اسناد یافت نشد. همچنین سندی که حاکی از پاسخ مثبت به این درخواست باشد، وجود ندارد.

A.g.e s 157 در منبعی دیگر مؤلفی به نام هدایت وهاب اوغلی Hidayet Vahaboğlu در کتاب Osmanlıdangünümüze Azınlık ve Yabancı Okulları MEB.s 170 İstanbul 1997 نام مدرسه را چنین نوشته: مدرسه‌ی راهنمایی ایران Iran Orta Okulu و مؤسس آن را نیز اقبال دهقان قید کرده است. اما به روایتی برابر با احصائیه‌ی ۱۳۰۶ ش وزارت معارف، ۱۰۹ شاگرد و ۶ معلم داشته است که از آن میان ۸۴ نفر به رایگان تحصیل می‌کردند. مدرسه‌ی علوی نجف نیز مدرسه دیگری بود که برابر احصائیه‌ی سال ۱۳۰۶ ش وزارت معارف، ۱۱۸ دانش‌آموز و ۸ معلم داشته که از آن میان ۴۶ نفر رایگان تحصیل می‌کردند. مدرسه‌ی حسینی‌یه کربلا نیز مدرسه‌ی دیگری است که در سال ۱۳۰۶ ش دارای ۱۱۵ شاگرد و هشت معلم بود و ۷۲ تن از شاگردان آن رایگان تحصیل می‌کردند. سندی موجود است که درخواست کسب اجازه‌ی تأسیس این مدرسه از سوی جمعیت انجمن مساوات ایرانیان می‌باشد. این سند (MEB) در تاریخ ۱۹۱۲ به بغداد ارسال شده بود. اهداف متقاضیان تشکیل مدرسه‌ی ابتدایی رشدیه و اعدادیه بود که مفاد آن در بغداد مورد بحث قرار گرفت ولی چون ادامه‌ی سند موجود نیست درباره‌ی دیدگاه مسؤولان عثمانی اطلاعی یافت نشد. برای آگاهی بیشتر رک: مدارس جدید در دوره قاجاریه بانیان و پیشروان، ص ۵۴۸.

<sup>۳۶</sup> s 548 Hocanın makalesi,

<sup>۳۷</sup> S. 552.OSmanlı Devletinde Iran Okulları ,Dr.Süleyman Büyükkarcı ,Selçuk Üniversitesi ,Konya , 7. 9 1999 Osmanlı devleti Uluslararası Kongre metinleri, Bilidirleri, [www.turkiyat.selcuk.edu.tr](http://www.turkiyat.selcuk.edu.tr)

<sup>۳۸</sup> S 548

<sup>۳۹</sup> .Süleyman Büyükkarcı ,İstanbul Sant Georg Avusturya Lisesi Dsamlı OfsetMatbaası , ve TC konya , 1993 s 473

حاج محمد افندی از غواص‌های سفارت ایران، فرد دیگری بود که برای فروختن وسایل میرزا حسن در کاخ اقامت گزید؛ او که همسر و فرزندانش را همراه داشت تا سال ۱۲۹۸/۱۸۸۲ ق در کاخ بود. در این سال، کاخ از طرف جمعیتی به نام جمعیت دبستان ایرانیان که تحت ریاست ایلیچگیری سفارت ایران تأسیس شده بود به مکتب اختصاص یافت. مصارف آن نیز از طرف همین جمعیت تامین می‌شد. این مکتب در سال ۱۹۱۱، طی یک آتش سوزی به طور کامل سوخت. با این حال، زمین آن به وسعت ۹۰۰ عرشین حفظ شد ولی مدتی بعد به حاج علی اشرف نامی که در محله‌ی "قالچه جی حسن" زندگی می‌کرد فروخته شد. او در این زمین پنج باب حجره و یک انبار زغال ساخت و آنها را اجاره داد.

امروزه این محل همچنان در دفتر خاقانی به نام نورماه خانم به عنوان یک کاخ وجود دارد. به هر حال، پس از آتش سوزی در مدرسه، ایرانی دیگری، ساختمانی (به شماره‌ی ۲۴) در سربالایی "دزداریه در چمبرل تاش" به صورت وقف بنا کرد و این ساختمان به مدرسه اختصاص یافت. تحصیل در این مدرسه تا سال ۱۹۳۴ تداوم یافت و در این سال مدرسه به محل دیگری در "سلطان احمد، کوچی تریزخانه، شماره‌ی ۷" منتقل شد که متعلق به یک تاجر ایرانی بود.<sup>۴۰</sup> "حاج محمود آقا، حاج علی آقا، هادی بیگ و حاج میرزا عبدالکریم" از منتقل کنندگان مدرسه بودند. بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۴) نام این مدرسه به "دبستان جمهوری اسلامی ایران" تغییر یافت و در سال ۱۹۸۵، ۱۵ یا ۱۶ اتاق آن به طور کامل سوخت، ولی همان سال دوباره تعمیر شد.

دولت ترکیه به دلیل عدم استفاده از کارمندان ترک در پست‌های اداری آن مانند مدیریت، معاونت و حتی معلمان، انجام امور بدون اجازه‌ی وزارت علوم، عدم مطابقت لباس‌های مورد استفاده در مدرسه (چه از سوی کادر اداری چه دانش آموزان) با قوانین رسمی ترکیه و نقض وسایل و ملزومات آموزشی، سه بار به مسؤولان مدرسه هشدار داد. پس از آن، دانش آموزان این مدرسه از امتیازات سایر مدارس مانند راهیابی به دانشگاه‌های ترکیه محروم شدند و مدارک آنها نیز پذیرفته نشد.

این مدرسه در سال ۱۹۹۰ به علت عدم تعیین و تأیید معلمان از سوی وزارت علوم و عدم همکاری با این وزارتخانه تعطیل شد.

پیوست: سه سند زیر مربوط به مقاله قبلی خانم اسرا دوغان با عنوان «استانبول، ایرانیان و کاروانسرای والده خان»، (پیام بهارستان، ش ۴، س ۱۳۸۸) می باشد که در آن زمان در مقاله قید نکردند.

۱Karvansaray  
HAT:00817/37302

### برادر اکرم، صاحب سعادت و رفت و مروت، حضرت سلطان:

سه قطعه نامه از طرف تجار ایرانی تبریز به تجار عجم ارزروم نوشته شده که به دست ما رسیده است. ترجمه‌ی نامه‌ها بدین شرح به سوی شما ارسال می‌شود از محتوای آنها، سوء نیت ایرانیان در ممالک دولت علیه به سمت ارزروم، نمایان است. این حجاج (این دو لغت عین متن ترکی است و ما نیز قید کرده -ایم. لذا با توجه به اسناد دیگری که در دسترسمان بود متوجه شدیم که آنها به کاروان حجی که در راه است مشکوک شده -اند و در این کاروان تجار زیادی نیز حضور دارند) ایرانی متجاوز از هزار نفر می‌بایست باشند که هنوز در راهند. در بین آنها رؤسای مشهوری چون حاجی مولی حسین سردار، میرزا رفیع و حاجی علی میرزا از امرای معتبر ایران وجود دارند که در دسته‌ای ۴۰ نفریند. همچنین زوجه‌ی خواهر زن قائم مقام ایران به نام محمد طاهر نیز بین این حجاج است؛ این افراد بسیار معتبر ایران هستند. به این ترتیب سوء نیت ایرانیان بر دولت علیه روشن است. این حجاج اجازه ندارند از راه بغداد به ایران بازگردند و در هر محلی که هستند باید متوقف شده و طبق امر صادر شده‌ی دولت در صورت مقتضی به حلب و سپس شام اعزام شوند. با صدور دستوری سریع از طرف دولت، محمد طاهرخان مرقوم را که از معتبران بسیار مهم ایران است باید در محلی که متوقف شده دستگیر و حبس کنید. این امر، اراده‌ی علیه می‌باشد.

همچنین تجار ایرانی که در آستانه‌ی درسعادت مقیم‌اند از این خیر متوحش شدند. تجاری چون احمد آغا مقیم خان سنبل‌لو، اوزون محمد آقا مقیم والده خان، محمد علی زنجانی مقیم وزیر خان و سایر تجار مقیم نیز از جمله حاجی فاخر، شیرانی بیگ، حاجی حسن دشتی، حاجی ملا داغی و حاجی راخیم همه از امان و معتبران شاه ایران هستند، پس مراقب باشید تا فرصت فرار نیابند و متوقف شوند. در این خصوص به کدخدای دولت عالیجناب افاده فرموده شد. مبنی بر آن یک افاده‌ی علیه صادر و به صوب ما فرستاده شود. ۹ محرم ۱۲۴۷. محل مهر.

۲Karnasaray  
D. MKT. 1772/14 .  
تاریخ: 1308/RA/2

برخی از حجاج ایرانی که از قرنطینه خانه‌ی طور سینا به قاهره‌ی مصر فرار کردند و از آنجا نیز با تذکره‌ی تجاری به درسعادت آمدند، در کاروانسرای والده خان و در جوار ینی جامع و کتابچی خان اقامت دارند. به علت اهمیت حادثه‌ی واقع شده، لازم است که جناب رسالت پناهی بفرمایند تا از نظارت جلیله‌ی قرنطینه درباره‌ی این مسأله و اجرای مقتضیات لازم تحقیق شود. در این خصوص گرفتن اخبار جسارت (منظور نویسنده تحقیقاتی است که خود شخصا و بدون دستور قبلی انجام داده است) شده است.

3 Karvansaray  
DH. MKT. 1770/16.

تاریخ: 1308/3/28 / نظارت جلیلیه‌ی صحیه

برخی حجاج ایرانی که از قرنطینه فرار کردند، مخفیانه به درسعادت آمدند و در والده خان اقامت کردند. به علت اهمیت واقعه مصلحت است، در این باره تحقیقات لازمه اجرا شود و فوراً عمل مقتضی با آنها انجام شود. این خصوص به نظارت صحه ابلاغ شده و اقتضائات سریع از آنجا مکتوباً به آستانه ارسال شده و ایفای آن فرمایش همت علیه نظارت پناه است. عریضه در این باب.

### منابع و مأخذ

#### Arsiv

-Başbakanlık Osmanlı Arşivleri(BOA), İHR. 74/3603 ,BOA. HR:104/5163,BOA. İ. HR. 104/5303,BOA. ZB:33670/1324-72,BOA. İ. H,109/,BOA. ZB 336/71,BOA. DH. ID:8/123-20.  
BOA. DH. ID. 123/20. LEF. 2. ,BOA DH. İD:8/1232. ,BOA. ZB:336/71. ,BOA. ZB:473/75 ZB:338/ BOA İ. DH:1051/82523.  
,BOA. HAT:00817/37302 BOA, 78, BOA. D. MKT. 1772/14. BOA. DH. MKT. 1770/16 BOA, Y. PRK. ZB 13/40 ,BOA. Y. A. HUS. 469/51. ,BOA. ZB:473/76

#### Kaynaklar

-Üsküdar da İranlılar ve İran Kabristanlığı, Prof. Dr. Zekeriyya Kurşun , Üsküdar Sempozyumu,3-5 Kasım 2006 Bildiriler C. I  
-İbrahim Hakkı Konyalı ,Abideleri ve Kitabeleri ile Üsküdar, İstanbul, 1976  
-C. Bildikten, Yüzyıllar boyunca Üsküdar , İstanbul 2001 c II,M. Nermin Haskan a. g. e II  
-Asitane,Evvil Zaman İçinde I ve II ciltler ,A. Ragıp Akyavaş, TDVY,Ankara,  
-İlknur Polat,Haydaroglu,Osmanlı İmoaratorluğunda yabancı okullar, Ocak yayınları, 1993  
-Hidayet Vahaboğlu, Osmanlıdan günümüze Azınlık ve Yabancı Okulları MEB. s 170 İstanbul  
-Osmanlı Devletinde İran Okulları ,Dr. Süleyman Büyükkarcı ,Selçuk Üniverstesi ,Konya , 1999 Osmanlı devleti Uluslararası Kongre metinleri,Bilidirleri,[www.turkiyat.selcuk.edu.tr](http://www.turkiyat.selcuk.edu.tr)  
-Süleyman Büyükkarcı ,İstanbul Sant Georg Avusturya Lisesi Dsamlı Ofset Matbaası , ve TC konya , 1993  
-Özel Eğitim Kurumları Genel Müdürleri,Araş. Özel İranİslam Cumhuriyeti Okulları Dosyası

### منابع فارسی

- قاسمی پویا، اقبال: مدارس جدید در دوره‌ی قاجاریه بانیان و پیشروان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول. ۱۳۷۷.
- صلاحی، پرویز و بسناس، مهری: تاریخ مدارس خارجی در ایران، انتشارات آوای نور، تهران، ۱۳۸۲.
- طباطبائی، سید محمد: هدایة الحجاج، به کوشش جعفریان، رسول، انتشارات مورخ، تهران، ۱۳۸۶.
- مقاله: دوغان، اسری. «استانبول ایرانیان و کاروانسرای والده خان»، پیام بهارستان، ش ۴، س ۱۳۸۸.

### نکته:

این مقاله متمم و ادامه مقاله میرخلف در شماره ۸ پیام بهارستان چاپ شده است.